

باغهای شیراز

دیباچه

پیش از پرداختن به تاریخ دو باغ قدیمی شیراز و تحولاتی که در طول تاریخ در آنها پدید آمده، شاید بی‌مورد نباشد شمه‌ای درباب نقش باغ در زندگی اجتماعی ایران گفته شود. باغ پدیده‌ای است که در بسیاری از هنرهای ایران نقش عمده‌ای داشته است. از زمانهای پیش از تاریخ، این پدیده وجود داشته و نقش اولیه آن به صورت برکه آب و درخت زاری بر روی سفال مکشوفه در شوش و یا به شکل درختان کوچکی بر روی سفالهای پیش از تاریخ پیداشده در پیرامون تخت جمشید دلالت بر اهمیت باغ و بوستان در گذشته‌های بسیار دور زندگی مردم سرزمین کهن سال ایران می‌کند.^۱

در تاریخ سلسله شاهان مادی می‌خوانیم که هووخشتره، پادشاه مقتدر این سلسله، پس از عقد اتحاد با بخت‌النصر [(نبوکدنصر)]، پادشاه بابل، دختر خود آمی تیس را به عقد ازدواج پادشاه بابل درآورد. بخت‌النصر برای زن زیبای ایرانی خود باغهای معلقی را ساخت که یونانیان آن را یکی از عجایب هفتگانه دانسته‌اند. پرواضح است که بخت‌النصر از علاقه ملکه ایرانی خود به باغ آگاه بوده است که برای خشنودی او دست به احداث چنین شاهکار بدیعی زده بود. این باغ تا زمان اسکندر به جای مانده بود.^۲

گذشته از این شواهد، ریشه و اصل کلمه «فردوس» است که یک واژه ایرانی است و خود دلیل بر آن است که باغ از سرزمین ایران نشئت گرفته است. کلمه فردوس معرب یک واژه ایرانی که در اوستا دو بار به صورت «پائیری- دائزا» (*pairi-daeza*) به کار رفته. این واژه مرکب از دو جزء است: یکی «دائزا» (*daeza*) از مصدر «دائز» (*daez*) به معنی انباشتن و روی هم چیدن و دیوار گذاشتن؛ جزء دوم «پائیری» (*pairi*) به معنی پیرامون است. بنا بر این، معنی لغوی این واژه می‌شود: «در پیرامون دیوار کشیدن».

در زمان هخامنشیان در ایران بزرگ و در سراسر قلمرو آنان، به‌خصوص در آسیای صغیر، پئیری- دئرها، یا فردوسها، که باغهای بزرگ و پارکهای با شکوه پادشاه و خستروانها (فرمانروایان) و بزرگان ایران بوده، شهرتی داشت؛ چنان‌که گزنفون [(کسنفون)] در کورس‌نامه و

این مقاله از نوشته‌های منتشرنشده مرحوم استاد دکتر محمدکریم پیرنیاست که یکی از شاگردان و همکاران ایشان^۱ آن را در اختیار گلستان هنر گذاشته است. از برخی شواهد معلوم است که ایشان این مقاله را در دهه ۱۳۵۰ نوشته‌اند. مقاله دیباچه‌ای درباره باغ ایرانی و واژه‌شناسی و منشأ آن دارد. سپس سخن از باغهای شیراز با وضع طبیعی شهر و مناسبت این وضع برای پیدایی باغ آغاز و به نمونه‌ای از اقوال جهانگردان و از متون ادبی درباره وضع طبیعی و آب‌وهوای نیکوی شیراز برای باغ استشهد می‌شود. آن‌گاه از «صحراهای شیراز، یا باغهای بی‌حصار آن، سخن می‌رود. بخش اصلی مقاله به ذکر تاریخ و ویژگیهای دو باغ مهم شیراز، باغ دل‌گشا و باغ جهان‌نما، اختصاص دارد.

با توجه به نبود آن مرحوم، از ویرایش زبانی متن خودداری و به ویرایش رسم خط و نشانه‌گذاری اکتفا شده است.

گلستان هنر

بازگشت ده‌هزار نفری و پلوتارخوس مکرر می‌نویسند این محوطه‌ها درختان انبوه و تناور داشتند و آب در میان آنها روان بود، چارپایان بسیار برای شکار در آنها پرورش می‌یافتند.

شاهنشاهان هخامنشی خشت‌ریوانهای خود را در ایجاد این گونه باغها در قلمرو آنها تشویق می‌کردند. این گونه پارکها، که در سرزمین یونان وجود نداشت، ناگزیر انظار یونانیان را متوجه خود کرد و آنان نیز همان نام ایرانی را به صورت «پارادئیسوس» (*paradeisos*) به کار بردند. همین کلمه بعدها به شکل «پاردس» در زبان عبری رفت و چندین بار در بخشهای قدیم تورات به کار رفته؛ سپس از دین یهود و عیسوی به اسلام رسیده است. کلمه فردوس دوبار در قرآن آمده و مفسران قرآن متفقاً آن را به معنی باغ و بوستان گرفته‌اند.^۲

نقش درختان سرو و نخل در تزیینات حجاری بر روی پلکانهای تخت جمشید گویای آن است که کاخهای شاهان هخامنشی در محوطه‌های پردرخت بنا شده بوده است.

گفتیم پدیده باغ جزء لاینفک زندگی مردم ایران در تمام طبقات اجتماع بوده، در تمام رشته‌های هنر اثر گذاشته است. در موسیقی دوره ساسانی، اسامی دستگاههایی مانند باغ شیرین، باغ اردشیر، باغ شهریار، باغ سیاه‌وشان، راه گل همگی حاکی از این حقیقت است. در ادب فارسی، هم در نظم و هم در نثر، وصف باغ و گلهای آن و جویبارها و مرغان خوش‌الحانش بیشترین قسمت را تشکیل می‌دهد. حتی نام شاهکارهای مهم ادب پارسی واژه‌هایی است که مترادف باغ می‌باشد؛ چون حدیقه سنائی، *حلماتی السحر رشید و طواط، گلستان و بوستان سعدی، گلشن راز* شیخ محمود شبستری، *بهارستان جامی*. در هنر نقاشی، به‌ویژه در مینیاتورهای ایران، صحنه‌ها مشحون از نمایش باغچه و گلزار است. نقشه بیشتر قالیهای ایرانی نمایشی از باغها و حوضهای آب وسط باغ است. این نوع ظریف‌کاریهای آراسته به گل و گیاه در پارچه‌های ابریشمی قدیمی به چشم می‌خورد. پس از ابداع فن کاشی‌کاری، نقوش روی کاشیها با رنگهای زنده و شاداب باز نمایش دیگری از باغ و بوستان می‌باشد.

با ذکر امثله بالا، روشن می‌شود که باغ یک پدیده شادی‌آفرین و آسایش‌بخش سودآوری است که از نخستین روزهای تاریخ در حیات اجتماعی و اقتصادی و زندگی خانواده ایرانی سهم بسزایی داشته است. روز تعطیل ایرانی اغلب در سایه درختان باغ و کنار جویهای آب روان آن، توأم با افسانه‌های شیرین و نواهای دل‌انگیز موسیقی ایرانی و نغمه مرغان خوش‌آواز و حتی با بحثهای جدی علمی و مباحثات مذهبی توأم بوده است. در گذشته که هنوز مردم ایران به ابتلائات تمدن صنعتی جدید، چون مسئله ترافیک، گرفتار نشده بودند و برای آنان فراغت بیشتری بود، حتی بستن قراردادهای گفتگوهای معاملاتی و اقتصادی خود را در باغها انجام می‌دادند.^۳

عوامل مؤثر در پیدایی باغ [در شیراز]

بر روی فلات خشک ایران، غیر از عوامل انسانی که نیروی خلاق و ذوق زیباپسند او که همیشه در پی آن بوده است تا در یک پهنه عاری از سبزه و آب به احداث ماوایی سبز و طراوت بخش، یعنی همان محیطی که در روز ازل در دامن آن پرورده شده بود، بپردازد، دو عامل عمده دیگر، یعنی آب و خاک حاصل‌خیز، نیز ضروری هست. با توجه به این امر که فراهم ساختن این دو نیز بستگی به مساعی و کوشش انسان دارد، آب به دو طریق بر روی فلات ایران تأمین می‌شود: یا از برکت چشمه‌های طبیعی و رودخانه، یا به وسایل مصنوعی، یعنی احداث قنات. گذشته از چند شهر که رودی نسبتاً پر آب از کنار آنها می‌گذشتند، مانند اصفهان، تأمین آب دیگر باغهای ایران به وسیله قنات بوده است. اکثر باغهای شیراز، مخصوصاً دو باغ قدیمی مورد بحث ما، از قدیم‌الایام از آب قنات مشروب می‌شده است. گفتیم عامل دوم باروری خاک است، که از این حیث جلگه شیراز نیز ممتاز می‌باشد.

شیراز و سابقه باغهای آن

دشت شیراز حوضه‌ای است بسته، مانند کاسه‌ای تقریباً بیضی‌شکل، که اطراف آن را کوههای مرتفع مانند لبه‌ای فرا گرفته است. تنها در چند نقطه این کوهها کم‌ارتفاع‌تر شده راه خروج از هامون شیراز را تأمین می‌کند. شیب

ارتفاعات دشت از همه سو به سمت شرق و جنوب شرقی منتهی می‌شود. بنا بر این، تمام آبهای حاصل از بارندگی و ذوب برف از کوههای مرتفع غربی و قبله، یا در طبقات زمین فرورفته تشکیل آبهای زیرزمینی را می‌دهد، که در نقاط مختلفه به صورت چشمه و برم (جایی که آب از زمین می‌جوشد و تشکیل برکه و دریاچه می‌دهد) و قنات ظاهر می‌شود؛ یا اینکه به صورت رودخانه و سیلاب از کوهها و زمینهای بلند روان شده در گودترین ناحیه هامون جمع گشته دریاچه مهارلو را در جنوب شرق به وجود می‌آورد.^۶

خاک جلگه شیراز بسیار حاصلخیز است. این خاک، که از رسوبات کوههای اطراف در طی اعصار مختلف تولید شده، هر چه به طرف مرکز و جنوب شرقی دشت پیش رویم بر نیروی بارآوری آن افزوده می‌شود؛ به طوری که زمینهای اطراف شهر تا پیش از پیش‌روی شهر بر روی زمینهای زراعتی، در تمام مواقع سال در زیر کشت و ذرع بوده و همه گونه محصولات صیفی و شتوی، مانند گندم و جو و حبوبات و برنج، انواع سبزیجات، مانند سیر و پیاز و کلم و اسفناج و ترب و تربچه و هویج و شلغم و سیب‌زمینی و کاهو و شبت و تره و جعفری و کرفس و چغندر و بادبجان و کدو و باقلا، و صیفی‌جاتی چون هندوانه و خربزه و گرمک و طالبی و خیار، و علوفه‌هایی مانند شبدر و یونجه در آن به عمل می‌آید. حتی زمینهای قسمتهای شمالی و دامنه‌های کوه، که عمق خاک آن کمتر و بیشتر سنگی و ریگی است، این نواحی بیشتر اختصاص به کاشت درختان دارد؛ به‌ویژه دامنه کوهها تا ارتفاع زیادی مستور از درختان رز است و امتداد باغستانها در شمال غربی به دو فرسنگ می‌رسد.^۷

علاوه بر این گیاهان زراعتی، دشت و دمن شیراز درجایی که در زیر کشت نرفته باشد از گیاهان خودرو پوشیده می‌شود. مهم‌ترین گیاهان طبیعی در نواحی کوهستان گون است، که از آن صمغ کنیرا استخراج می‌شود و بادام کوهی، که به اصطلاح اهل شیراز «درخت بخورک» نامیده می‌شود. در دشت، به‌ویژه کنار جویها، گیاه شیرین‌بیان می‌روید، که شیرازیان آن را «مَهک» نامند و ریشه آن مصرف طبی دارد و از شیرۀ آن، که «قره مَهک» خوانده می‌شود، در شکسته‌بندی و در رفتن استخوان استفاده می‌کنند.

حاصل‌خیزی خاک شیراز از قدیم زبانزد همگان بوده، جهانگردانی که در گذشته به این شهر سفر کرده‌اند یادآور این نکته شده‌اند. شاردن در این باره گوید:

بارآوری خاک شیراز بسیار شگفت‌آور است. اینجا بهترین محل برای ایجاد ایلخی و زیباترین چراگاه است. گوسفندان به اندازه‌ای فریه می‌شوند که دنیۀ آنها ۱۸ تا ۲۰ کیلو وزن دارد. بعضی میوه‌ها، مانند انار، به اندازه سربک کودک نوزاد بزرگ می‌شود.^۸

مستشرق دیگری که در این باره سخن رانده است ویلیام جکسن امریکایی است، که در اواخر عهد قاجار چندین بار به ایران سفر کرده و مدتی در شیراز به سر برده است. در این زمان که شیراز یکی از منحصرتین ادوار خود را می‌گذرانده، وی در خصوص حاصل‌خیزی این شهر چنین گوید:

عمارت آجر و گلی و سنگی باعث افتخار شیراز نیست. شیراز شهرت خود را مدیون عواملی است که آنها را برخواهم شمرد. در درجه اول، زیبایی طبیعی محیط آن است که کشت و زرع و هنر بر جلوه آن افزوده است.

سرتاسر دشتی که محیط بر شهر است کاملاً در زیر کشت و زرع گرفته شده و از برکت موقعیت فوق استوایی آن (چون از نواحی شمالی هندوستان به خط استوا نزدیک‌تر است) خوب شخم و آبیاری می‌شود. باغها و گلزارهای شیراز همچنان شهرت خود را حفظ کرده‌اند. داخل شهر و در حومه آن دهها از این نوع تفریحگاههاست، که بعضی از آنها با وجود عدم توجه، زیبایی سابق خود را حفظ کرده‌اند.^۹

این دشت بارور و خرم شیراز را شیرازیان، برخلاف معنی لغوی آن، «صحرا» گویند. واژه صحرا در لهجه مردم فارس به معنی «دشت سوزان بی‌آب و علف» نیست؛ بلکه صحرا در مقابل باغ قرار دارد. باغ یعنی محوطه محصور به دیوارها که در آن انواع درختان میوه و اشجار زینتی غرس کرده و با انواع گلها و ریاحین خوش‌بو آراسته‌اند و جویهای آب در زیر درختان سایه‌گستر روان است. صحرا به معنی دشت سبز و خرمی است که کشتزارها و گیاهان خودرو آن را به صورت فرشی زمردین با طرحهای رنگارنگ در آورده، در تابستان و بهار، نسیم فرح‌بخشی شامۀ صحراونده را نوازش می‌دهد و در پاییز و زمستان، هوای ملایم و بوی خوش خاکی که قطرات



ت ۱. کوشک باغ
هفت‌تآن شیراز، چینه
شمالی، ۱۳۱۰ش، مأخذ
تصویر: پرونده ثبتی باغ
و عمارت هفت‌تآن،
سازمان میراث فرهنگی
کشور

باران آن را مرطوب ساخته در تماشاگر صحرا احساسی
خوش تولید می‌کند. از این روست که سعدی به دلدار
خود خطاب کرده گوید:

بیا که وقت بهار است تا من و تو [به‌هم]
به دیگران نگذاریم باغ و صحرا را
و یا در جای دیگر می‌سراید:

اینای روزگار به صحرا روند و باغ
صحرا و باغ زنده‌دلان کوی دلبر است

وقت آن است که مردم ره صحرا گیرند
خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است
حافظ نیز در این باره می‌گوید:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است
چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است

دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم
و اندرین کار دل خویش به دریا فکنم

اکنون می‌گوییم که معروف‌ترین صحراهای شیراز
دو صحرای مصلا و جعفرآباد بوده، که خارج از حصار
شهر در سمت شمال شرق در دامنه کوه واقع بوده است.
بعضی از تذکره‌نویسان جعفرآباد را محل کنونی باغ جهان‌نما

می‌دانند. ۱۱ دشت زبردست و حوالی همین باغ را جعفرآباد
می‌گفته‌اند، که نام آن مکرر در کتب تاریخ مربوط به
دوره سلسله اینجو و آل مظفر و همچنین در وقف‌نامه شاه
میرعلی حمزه آمده است. مؤلف شیرازنامه می‌نویسد:

چون ملک جلال‌الدین مسعودشاه با یاغی بسق طرح
موافقت ریخته از لرستان وارد شیراز شد، به وقت نزول
صحرا، جعفرآباد و قصری که هم در آنجا بنا فرموده بود
بهر مراکز خیام دولت یاغی بسق معین گشت. ۱۱

صحرای مصلا نام خود را از بنای مصلا گرفته
است. مصلا بنایی بوده است به صورت طاقی مرتفع در
خارج شهر در پشت باغ نو شیراز، که درست در برابر
باغ جهان‌نما، طرف غرب خیابان قرآن، قرار داشته است.
مردم شیراز مراسم نماز عید قربان را در این محل برگزار
می‌کرده‌اند. بقایای این ساختمان، که به مناسبت آن تمام
دشت سرسبز اطراف را صحرای مصلا می‌گفته‌اند، به نام
قربانگاه تا چندی پیش وجود داشت؛ ولی اکنون یا به‌کلی
از میان رفته و یا در میان بناهای بدقواره جدیدالاحداث
گم شده است. این دو صحرا مصفا‌ترین قسمت شیراز
بوده و نام آن به‌کرات در اشعار و نوشته‌های گویندگانی
نظیر سعدی و حافظ و عبید زاکانی آمده است. جناب
علی اصغر حکمت، دانشمند نامدار شیرازی، در حاشیه
تاریخ ادبی ایران، نوشته ادوارد براون، که به نام از سعدی
تا جامی ترجمه کرده‌اند، به مناسبت ماده تاریخ فوت
حافظ «چراغ اهل معنی خواجه حافظ / که شمع بود از
نور تجلی / چو در خاک مصلی یافت منزل / بجز تاریخش
از خاک مصلی» می‌نویسند:

خاک مصلا دشت وسیع و مصفا و طرب‌انگیزی است
[که] در دامنه کوه چهل‌مقام شمالی شیراز قرار دارد و
یکی از مناظر بسیار بانزهت کشور ایران است و مورد
ستایش خواجه شیراز بوده و در وصف آن گفته است:
بده ساقی می‌باقی که در جنت نخواهی دید
کنار آب رکن‌آباد و گلگشت مصلا را

و در همین خاک مصلا مقابر بسیاری از بزرگان علم
و ادب و رجال تاریخی وجود داشته است و دو تکیه
و خانقاه بزرگ هفت‌تآن و چهل‌تآن در همین مکان
هنوز باقی است. افسوس که این جایگاه زیبا، که در
طول قرون و اعصار مطاف ارباب ذوق و زیارت‌گه رندان
جهان بوده و از مناظر نزهت‌انگیز ایران است، اکنون
از بی‌خبری و نادانی حاکم وقت در فارس و بی‌ذوقی

و کج سلیقگی رئیس بلدیة شهر، به محله بدغای تبدیل شده و جمعی بی انصاف با ساختن ابنیه ناهنجار در زمین قبرستان، آن دشت مصفا را آورده و مردم این عصر شیراز را به بی ادبی و فقدان لطف ذوق و نداشتن حب جمال شهره ساخته اند؛ و از همه بدتر آنکه با بنای بدغای انبار گندم زشت و بدترکیبی بنام «سیلو»، آن بزمگه ادب و صفا را مکدر و منظره قبیح و ناپسندی به آن داده اند که در خود ذوق ناهنجار بانی آن است. افسوس و هزار افسوس!^{۱۱}

باغ دل گشا

باغ دل گشا، هر چند در دوره قاجار بازسازی شده و به هیئت کنونی در آمده است، باغی است بسیار قدیم، حتی سابقه احداث آن را می توان تا پیش از اسلام پیش برد؛ چه این باغ در حریم دژی بسیار کهن قرار داشته که بقایای آن تا پنجاه سال پیش بر فراز کوه سُرسره، که به فاصله چند متر در مشرق باغ واقع شده، قرار داشت. این قلعه قدیمی را قلعه «فَهندر» یا «پَهندر» می گفتند، که به مرور زمان در لهجه مردم به صورت «قلعه بَندر» در آمد؛ و اکنون چاه عظیم این قلعه، که به نام «چاه قلعه بندر» خوانده می شود، و چاه کوچک تر دیگری به اسم چاه دختر بر فراز این کوه وجود دارد و از امکانه باستانی شیراز محسوب می شود. در شیرازنامه احمد بن ابوالخیر زرکوب شیرازی، که در اوایل قرن هشتم هجری تألیف یافته، آمده است:

قدماء اصحاب تواریخ آورده اند که قلعه فَهندر در قدیم الایام از معظمت قلاع فارس بود و پیش از بناء محرومه [[محروسه]] شیراز، ملوک فرس آن را معمور داشتندی و بدان حصن منبع پیوسته مستهظر بودی. نقل است که فَهندر، برادر شاپور ذوالاکتاف پسر هرمز، [از] پیش برادر بگریخت، با لشکری به طرف شیراز آمد و در پایین مسجد سلیمان^{۱۲}، جمعی از نسل ساسانیان [که] فرود نموده بودند به او پیوستند و اهل فارس سر در اطاعت و خضوع او کشیدند. فَهندر آن قلعه را ترتیب کرد و معمور گردانید و عمارات چند در آنجا بساخت و حصون و حصارى چند پدید آورد و آن قلعه به فَهندر اشتهار یافت. نقل است که چون شیرویه پدر خود، پرویز، را با هفده تن از برادران و برادرزادگان در یک روز به قتل آورد، دایه یزدجرد یزدجرد را بگرفت و به طریق فرار به فارس آمد. یزدجرد در سن چهارسالگی بود که

مدت دو سال ونیم در قلعه فَهندر بازماند. چون یزدجرد به دست [[تخت]] سلطنت نشست، تاج نوشیروانی با خزائن بسیار و جواهری چند نفیس از بهر ضبط به آنجا یگانه فرستاد و در قلعه چاهی عمیق برکنندند و در آنجا مدفون و مغبی گردانیدند.^{۱۳}

آب مصرفی این دژ مستحکم و مجموعه پیرامون آن، که بی شک باغ دل گشای کنونی به صورت بوستانی یا کاخ و کوشکی از جمله آنها بوده است، از آب قنات سعدی بوده؛ همچنان که همین آب امروزه هم دل گشا و چند باغ دیگر و کشتزارهای اطراف را مشروب می سازد. این قنات از کاریزهای بسیار کهن سال است، که سال احداث آن را کسی به یاد ندارد و طوری ساخته شده که نیازمند مرمت و لارویی نیست. این کاریز، که به قنات فَهندر نیز شهرت داشته، از تنگ سعدی بین کوه سُرسره و یا کوه سعدی و کوه چهل مقام در سمت شرق شیراز سرچشمه گرفته و در محوطه آرامگاه سعدی در عمق تقریباً ده-دوازده متر به صورت حوضی زیبا و سرپوشیده، که مردم آن را «حوض ماهی» گویند، ظاهر می شود. سپس از زیر زمین عبور کرده به فاصله دویست-سیدمتری جنوب آرامگاه دوباره پدیدار می گردد؛ و سابقاً در مسیر خود چند باب آسیاب را به حرکت در آورده پس از مشروب ساختن باغ دل گشا، به مصرف زمینهای زراعتی اطراف می رسید.

یک رشته از این آب، که در واقع نهر اصلی است، از جوی عمیقی موسوم به جوی گودی عبور کرده بر زمینهای دورتر سرازیر می شود و به مصرف زراعت می رسد. در کنار همین جوی، گودی ای است که از قدیم الایام گازران شیراز به لباس شویی می پرداختند. به همین مناسبت، دروازه ای را که اکنون به «دروازه سعدی» معروف است، سابقاً «دروازه گازرگاه» می گفتند. اغلب جغرافی دانان و سیاحان که به شیراز آمده اند درباره این کاریز سخن گفته اند؛ لیکن ابن بطوطه، که در اوایل قرن هشتم هجری به شیراز آمده است، آن را با آب رکن آباد اشتباه کرده.

فرصت الدوله در وصف این قنات و چگونگی آب آن می نویسد:

آب سعدی، که آن را قنات بندر نیز گویند، از تنگ سعدی است، از مجاری قناب می آید، در جنب تکیه سعدیه به محوطه ای داخل می شود که آن را در جوف

بوده و حافظ نیز در چند مورد او را ستوده است. مؤلف منتخب التواریخ در بحث از نزاع و مخالفت یحیی، برادرزاده شاه شجاع مظفری، با او و شکست و گرفتاری وی می‌نویسد:

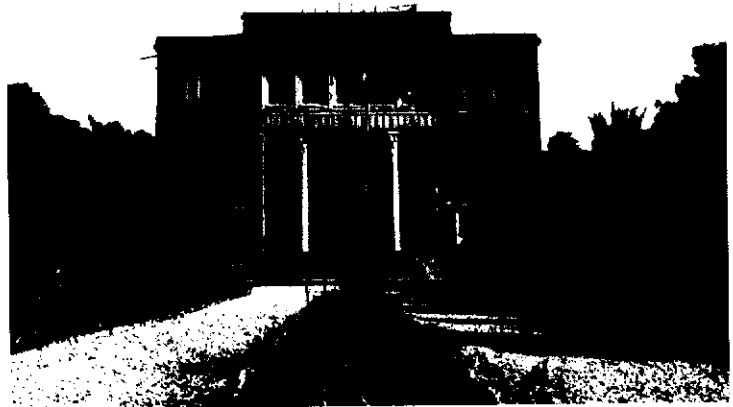
بعد از آنکه یحیی را در قلعه فهندر محبوس داشته بود، کوتوال قلعه از بی‌احتیاطی در دست برادر خود مبارک‌شاه کشته شد. مبارک‌شاه یحیی را از بند بیرون آورد و خود به ملازمت او بایستاد. قریب یک ماه شاه شجاع قلعه را محاصره کرد و از جانبین مصافهات بسیار واقع شد. چون عاجز گشت، پیغام داد که دارالعباده یزد مفت نهاده است، برو و بگیر و دست از این داوری بدار. یحیی التماس کرد اگر بیرون شاه شجاع متعرض او نشود. بعد از تأکید سوگند، قلعه را بگذاشت و با باد هم‌عنان روی به یزد نهاد.^{۱۴}

در تمام دوره حکومت آل مظفر و پیش از آن، قلعه فهندر و باغ دل‌گشا در پای آن از نقاط آباد و مشهور شیراز بوده است. باغهای شیراز و ابنیه زیبای این شهر، که به همت مردم خوش‌ذوق و هنرمندان چیره‌دست شیراز احداث شده بود، در آن زمان شهره آفاق بوده؛ به طوری که مطمح نظر کشورگشایانی نظیر امیر تیمور گورکانی قرار گرفت. این جهانگشای سنگین‌دل در طی یورشهای سه‌گانه خود دو بار به تسخیر شیراز پرداخت: یک بار در سال ۷۸۹ق، که حافظ هنوز در قید حیات بود، ولی شاه شجاع در گذشته بود و شیراز باز یحیی دست پسران و برادرزادگان او قرار گرفته بود و از این دست به آن دست می‌گشت؛ نوبت دوم سال ۷۹۵ق بود، که تیمور دوباره به شیراز آمد و شاه منصور مظفری را در جنگی خونین بشکست و به قتل آورد.

شرف‌الدین علی یزدی گوید امیر تیمور در یورش دوم خود به شیراز تحت قراچه (باغ تخت) را مرکز خیام خود قرار داد و پس از پیروزی بر شاه منصور و گشودن شهر

حضرت صاحب‌قران گیتی‌ستان [با] شاهزادگان فریدون‌قدر جمشیدمکان و عظیمای امرا و نوایان کامگار و کامران در باغ میدان مدت یک ماه بزم عشرت آراسته و به عیش و طرب گذاراند.^{۱۷}

جای درست باغ میدان را نمی‌دانیم؛ ولی شواهدی [در دست است که تیمور دیگر باغهای معروف شیراز را دیده



زمین به سنگ و گچ ساخته‌اند. بنیانش متفن، ارکانش مثنی، به وسیله چندین پله در آنجا توان رفت. و آنجا را عوام حوض ماهی نامند؛ زیرا که ماهی بسیار در آن است. و آب از آنجا گذشته به جلگه سعدیه زراعت را به کار آید. اگرچه مردمان سبک‌عقل را اعتقاد بر این است که آن آب سنگین است؛ ولی نه چنین است و بعضی حکمای انگریز که دارای علم شیمی بوده‌اند محسنات آن آب را به فقیر نموده‌اند، از جمله هر چه را به آن طبخ کنند، به چندین دقیقه نسبت به دیگر آنها زودتر پخته گردد و فقیر را این تجربت حاصل گشت.^{۱۵}

راز اینکه چگونه در قدیم از آب این قنات در دژی که بر فراز کوه بود استفاده می‌کردند چند سال پیش کشف گردید. هنگامی که می‌خواستند جاده‌ای که به آرامگاه سعدی منتهی می‌شود و از بین کوه سرسره و دل‌گشا عبور می‌کند تعریض نمایند، قسمتی از دامنه کوه سرسره و کف جاده را برداشتند؛ و در آنجا مسیری پیدا شد که به زیر کوه منتهی می‌شد و این مجرا همان راهی بوده است که آب قنات بندر را بریز کوه می‌برده و از آنجا وارد چاه دختر می‌ساخته که اهالی قلعه از آن استفاده می‌کرده‌اند. این دژ و مجموعه اطراف آن پس از اسلام نیز اهمیت و آبادانی خود [را] حفظ کرده بود و در دوره آل بویه چند بار مرمت یافت. در تواریخ و تذکره‌های مربوط به عهد سلسله آل مظفر، باز یادی از آن به میان می‌آید. در زمان شاه شجاع، آن را بازسازی و تعمیر کردند. در کتاب جامع مفیدی می‌نویسد: «خواجه قوام‌الدین صاحب‌عیار دیواری و خندقی گرد آن قلعه بگردانید.» می‌دانیم که خواجه قوام‌الدین صاحب‌عیار، وزیر بااقتدار شاه شجاع

ت ۲. کوشک باغ دل‌گشا، شیراز، مأخذ تصویر: پرونده ثبتی باغ دل‌گشا، سازمان میراث فرهنگی کشور



کرده شد.» و نیز در همان کتاب به تفصیل گفتاری در ذکر احداث باغ دلگشا آورده است.^{۲۰}

در اردیبهشت ۱۳۲۷ [ش] که بنده مترجم در سمرقند بودم، در این باب تحقیقی کردم، معلوم شد که هنوز نام باغ دلگشا و باغ شمال نزد عام و خاص معروف و مشهور است و در اراضی باغ شمال هنوز جماعتی از مهاجران ایرانی الاصل که به زبان فارسی ایران تکلم می‌کنند و ظاهراً از اولاد مهاجران عصر تیموریان می‌باشند ساکن هستند. باغ تخت قراچه در ۴۰ کیلومتری سمرقند هم اکنون موجود و تفرجگاه بیلاقی مردم آن شهر است.^{۲۱}

هر چند در کتب مربوط به عصر صفوی و نوشته‌ها و تصاویری که از سیاحان اروپایی باقی مانده از سرسبزی باغهای اطراف شیراز سخن بسیار رفته و در محل باغهای کنونی، مخصوصاً باغ جهان‌نما در تصاویر باغهایی غنوده شده است؛ ولی اسامی آنها ذکر نگردیده، فقط به‌طور مطلق از آنها گفتاری ذکر شده، تنها از باغی به نام باغ شاه نام برده شده است. اما در دوره افشار باغ دلگشا باغی آباد بوده و گویا مالک آن میرزا محمد، کلانتر فارس، بوده است. از این میرزا محمد کلانتر روزنامه‌ای حاوی وقایع جنوب ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ ق است که در آن وصفی از باغهای شیراز دارد و گوید هنگام طغیان محمدتقی‌خان شیرازی علیه نادرشاه، شهر مدت مدیدی در محاصره سپاهیان نادر در آمد؛ در نتیجه این محاصره، تمام باغهای اطراف شیراز از بین رفت. میرزا محمد کلانتر می‌نویسد:

در اوایل دولت نادری که افغان دفع شده و دماغها کوک بود و ولایت روزه‌روز به حال آمده در کمال آرام و امنیت رفته‌رفته معمور گردید و شیراز، که فی‌الحقیقه رشک نگارستان چین و طراز بود که اشعار آیدار جناب

و شیفته باغها و بناهای معروف این شهر گشته است. باز همین مورخ در کتاب معروف خود، *ظفرنامه*، می‌نویسد: «تمام هنروران، از محترفه و پیشه‌وران ممالک فارس و عراق را خانه‌کوچ به سمرقند نقل فرمود.»^{۱۸}

امیر تیمور پس از تصرف شیراز و برانداختن خاندان آل مظفر و کوچ دادن هنرمندان فارس به پایتخت خود، عازم سمرقند شد.

در این نوبت، برای مدت نسبتاً طولانی‌تر در تختگاه خود آرامش گزیده بیشتر عنایت خویش را مصروف‌ترین و تعمیر آن شهر و حوالی آن فرمود و به دست معماران بنایان هنرمند، که از شرق و غرب جهان در تختگاه خود گرد آورده بود، به ساختن ابنیه رفیعہ پرداخت.^{۱۹}

جناب علی‌اصغر حکمت در ذیل همین عبارت، که از کتاب *تاریخ ادبی ایران* آورده شد، می‌نگارد:

اسامی باغهایی چند که امیر تیمور در اطراف و نواحی سمرقند در این زمان بنا کرده است مطابق است بعینها به اسامی باغها و بساتین که در اطراف شهرهای ایران بالخاصه شیراز از قدیم‌الایام بنا شده؛ و باغات اطراف شیراز گرچه همه در زمان سلطان عادل کریم‌خان زند تعمیر و مرمت یافته، ولیکن تحقیقاً آنها همه به همین اسامی قبل از حمله اول تیمور به شیراز در ۷۸۹ق، وجود داشته است. [...] می‌تواند بود که تیمور را نزعت و دلکش فضای فرح‌افزای شیراز جالب نظر و جاذب طبع گشته و از آنجا که کوشش می‌کرده است تختگاه خود سمرقند را از هر حیث زیباتر و آبادتر از جمله بلاد عالم سازد، باغهایی به همان اسامی که در شیراز دیده بنا ساخته؛ از آن جمله چهار باغ در شیراز وجود دارد که هنوز به اسامی قدیم تاریخی معروف است: اول باغ تخت قراچه، دوم باغ جهان‌نما، سوم باغ دلگشا، چهارم باغ ارم. [...] شرف‌الدین علی در جای دیگر از کتاب خود اسامی آن باغها را، که به تعدد و تناوب محل اقامت امیر بوده است، بدین گونه نام می‌برد: «روز آدینه هفدم شعبان ۷۷۹، به تخت قراچه، که از مستحدمات معمار همت آن حضرت است، نقل فرمود. [...] روز شنبه هیجدهم، در باغ قراتوبه به کوشک جهان‌نمای از فرّ شکوه آن حضرت به حقیقت جهان‌نمای گشت. روز دوشنبه بیستم، چاشگاه به کوشک باغ دلگشا منزل فرمود و آن عمارت خجسته‌امارت از نو تمام شده بود و جهت تقال و تیمن در آنجا جشنی پادشاهانه ترتیب

قطب‌العارفین شیخ سعدی حاکی بر آن است و البته بوده است که جناب شیخ سعدی فرموده:

بهشت است شیراز فیض آفرین

گرت نیست باور بیا و بین

چو شیراز [ه] گل ز هم واشود

بخندد در شهر و پیدا شود

و عارف ربانی خواجه حافظ نیز تعریف بسیار کرده است:

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم

عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

و از اتفاقات در عهد نادرشاه کثرت بارش به مرتبه‌ای بود که مردم به عنوان ضرب‌المثل می‌گفتند که شیراز مازنداران شده. مکرر به کرات و مرات خود حقیر شده هفت روز بارش متصل دیده‌ام. به این جهت، آب بسیار و مردم هم متوجه تعمیر باغات و غرس اشجار. در این بین، محمدعلی‌خان، ولد اصلان‌خان، مشهور به قولر آقاسی، حسب الحکم پادشاه با فر و جاه، شاه طهماسب‌خان مفقوت‌پناه، که از هنگام گرفتاری نادرشاه به جنگ ابدالی و تسخیر هرات و بودن در خراسان متصدی سلطنت فارس و عراق و آذربایجان بودند، به ایالت فارس تعیین و به شدت محصولان ساعی بر [[ملاک و مستأجرین و باغبانان باغات دیوانی و اربابی تعیین نموده، حکم به غرس اشجار و آبادی باغات، دو سه سال اهتمام لازمه به عمل آورد. باغات دیوانی مثل فردوس و خلد برین و باغات مشهوره به هشت‌بهشت و باغ شاه و فتح‌آباد و حسین‌آباد و عیش‌آباد و گلاب‌کده و حسن‌بیگی و شرف و سعدآباد خرگامی و تکایای سمت جعفرآباد و مصل و چهار باغ و باغات سرکت و محمودآباد و قوام‌آباد و خلجان و دل‌گشا و غیر ذلک، که العلم عندالله، به صد قطعه مأمور و مفروس بود.^{۲۲}

چنان‌که پیش از این نوشتیم، میرزا محمد کلانتر نوشته بود که بیشتر باغها و درختان آنها در طغیان محمدتقی‌خان از بین رفت. در دوره فترت پس از مرگ نادرشاه، باز وضع شیراز آشفته شد و آن شهر میان مدعیان تاج و تخت دست‌به‌دست می‌گشت. از آن جمله، مدتی هم علی‌مردان‌خان بختیاری بر آن شهر مستولی شد. میرزا محمد کلانتر درباره جور و ستم این مرد می‌نویسد: لعنت خدا بر او باد که شیراز و فارس و باغات و عمارات آنچه در حین طغیان تقی‌خان خراب نشده بود در تسلط این سگ بالمزه نابود و خراب مطلق گردید. صدویک

اطوار و رفتار و کردار آن سگ تحریری نیست؛ والسلام خیر ختام.

میرزا محمد کلانتر، که گویا بعد از تسلط کریم‌خان زند بر شیراز در دستگاه او قرب و جاهی می‌یابد، در شرح وقایع حال خود نکته‌ای ذکر می‌کند که از نظر تاریخ باغ دل‌گشا حائز اهمیت [است]. وی می‌نویسد:

خلاصه در ورود به شیراز به فاصله یک سال امور حومه نیز محمول به حقیر و گزارش به وجه مرغوب محصول و در باغ دل‌گشا خاقان وکیل را ضیافت کرده و از پیشکش و پانداز و شنیدن به عنایت خالق مئان بسیار خوش گذشت؛ فحمداً له ثم حمداً له. [...] خلاصه در آن اوقات، از دولت خاقان وکیل، بزرگها به عنایت خدا کردم و املاک بسیاری خریدم. در حومه چهاردانگ از مزرعه احمدآباد و بشیرآباد و حوالی قریه کوس و یک‌دانگ ونیم از دهکت و نصف از قریه علی‌آباد، مشهور به دودمان، و چهار فرد آب از قنات سعدی با اراضی قصر طغک و احمدآباد و ناصر کریم و غیره، واقعات در جبل دارنجان، و نیم‌دانگ از بستان نجم‌الدین و احداث طواحین سرو و شیخ‌الاسلامی و دل‌گشا مصل و دکاکین واقعات در آنها.^{۲۳}

در کشاکش بین جانشینان کریم‌خان زند و در آخر سر بین آقا محمدخان قاجار و لطف‌علی‌خان زند، باز صدمات کلی به باغها و عمارات واقع در حومه شیراز وارد شد. وصف دیگری که از باغ دل‌گشا در دست داریم مربوط به همین زمان است. این وصف از ویلیام فرانکلین انگلیسی است که جزء یک هیئت بازرگانی در سالهای ۱۷۸۶-۱۷۸۷ (هم‌زمان با حکومت جعفرخان زند) به شیراز آمده و نزدیک به یک سال در این شهر زیسته. چون زبان فارسی می‌دانسته، با تمام طبقات مردم شیراز محشور گشته وصف دقیقی از شیراز، از جمله از باغ دل‌گشا، به شرح زیر به جای گذاشته است:

بر روی یک خط موازی با هفت تن، تقریباً به فاصله سه ربع میل، باغ دل‌گشاست، که به خاطر لطف موقعیش بدین اسم نامیده شده است. این باغ در پای کوهی بلند قرار گرفته که هر آبی صاف و روشن از آن بیرون می‌آید. این آب از حوضچه‌هایی دنبال هم گذشته و ترتیبی داده شده است که آب از یکی به دیگری به‌صورت آبشار بریزد. این حوضچه‌ها تقریباً شصت

گام از هم فاصله دارند. هریک از اینها آبشاری تشکیل می‌دهد که در نظر منظره‌ای زیبا تولید می‌کند.

در وسط، عمارت کلاه‌فرنگی است که از سنگ ساخته شده و آب در جدولی سنگی از وسط آن می‌گذرد. در اینجا ایرانیها تشسته به تفریح می‌پردازند، مشغول دود کشیدن و بازی نرد می‌شوند و با آنچه از شهر آورده‌اند خوش می‌گذرانند. این باغ به‌طور کلی مطبوع طبع است؛ آب آن صاف و خنک و هوایش مفرح و خوش.^{۲۴}

وصفی که فرانکلین از دل‌گشا کرده مربوط به اوایل سلطنت جعفرخان زند است و هنوز تعمیراتی که در زمان قاجار اتفاق افتاد رخ نداده بود. ولی در سال ۱۲۲۶ق/ ۱۸۱۱م، یعنی اوایل پادشاهی فتح‌علی‌شاه که جیمز موریه انگلیسی از آن دیدن کرده، باغ را در حال خرابی دیده است. بعد از این زمان، مفصل‌ترین شرحی که دربارهٔ دل‌گشا نوشته شده از حاج میرزا حسن خان فسایی است که در ضمن *فارس‌نامهٔ ناصری* آورده است. اینک گفتار حاج میرزا حسن خان دربارهٔ باغ دل‌گشا:

باغ دل‌گشا در جانب مشرقی شیراز به مسافت نیم فرسخ کمتر در دامنهٔ کوه فهندر افتاده و آب قنات فهندر، که در قدیم به آب گازرون مشهور بود و اکنون به آب سعدی شهرت یافته است، از میان این باغ جاری است؛ و نام قدیمی این باغ همین دل‌گشا است. در فتنهٔ محاصرهٔ تقی‌خان شیرازی در سال هزار و صد و پنجاه، چنان‌که در گفتار اول این *فارس‌نامهٔ ناصری* گذشت، از حلیهٔ آبادی بیفتاد و حصار و عماراتش منهدم گشته صحرا گردید و مرحوم میرزا باقر مکتب‌دار شیرازی، که مردی بود نودساله، در چهل و پنج سال پیش از این می‌فرمود که هرساله سه‌چهار روز پیش از تیرماه جلالی، کسبهٔ شیراز در این صحرا بازاری از چوب و چادر ساخته هرگونه متاعی را آورده روز اول تیرماه عموم اهالی شیراز هر روزه از شهر درآمده تا یک هفته در آب سعدی رفته تن‌شوئی نموده از متاع بازار معاملات می‌نمودند. و از غرایب آنکه روزی مرد مارگیری حلقه‌ای گرفت و ماری بزرگ در حلقه رها نموده مار به حرکت درآمد؛ و مارگیر دستش را در دهان مار برده بیرون آورد. پس یک پا را تا زانو در دهان مار برده بیرون آورد. پس چون هر دو پا را در دهان مار برد، مار او را فروکشیده بعد از یأس از خلاصی، التماس و التجاء به مردم حلقه

نموده کسی به نزدیکش نرفت و مار تمام مرد را فرو برد و سر زده حلقهٔ مردم را شکسته روی به کوه گذاشت و در سنگلاخها و مغاکها پنهان شد.

و در سال هزار و دو بیست و اند، مرحوم حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی این باغ را تعمیر، بلکه احداث نمود؛ و چون کار او و قبیلهٔ او از اوج بزرگی به درجهٔ هبوط رسید، باز این دل‌گشا روی به خرابی نهاد و در سال هزار و دو بیست و سی و شش، نواب شاه‌زاده رضاقلی میرزا نایب‌الایاله این باغ را از مُلاک آن خریده تعمیر فرموده عمارتی در میان آن بساخت و نامش را فین و کلاه‌فرنگی گذاشت. نگارندهٔ این *فارس‌نامه* را در خاطر است که عمارت کلاه‌فرنگی و فین این باغ از رونق و زینت بیفتاد و آنچه چوب و در و پنجره داشت همه را دزدیدند و پنج‌شش درخت نارنج در دور کلاه‌فرنگی باقی بماند و تمام زمین باغ ساده گشته زراعت می‌نمودند. در سال هزار و دو بیست و شصت و اند، مرحوم حاجی قوام‌الملک میرزا علی‌اکبر شیرازی این باغ را خریده حصاری از چینهٔ گل در گرد آن کشیده عمارتش را تعمیر نموده ایوانی که بر دو ستون سنگی یکپارچه به بلندی پنج ذرع بیشتر بر کلاه‌فرنگی بیفزود و چندین درخت نارنج در این باغ بکاشت و به ولد ارجمند خود، جناب جلالت‌مآب صاحب‌دیوان میرزا فتح‌علی‌خان، بخشید و صاحب‌دیوان در کنارهٔ داخلی شرقی این باغ حمامی ساخته که گویا جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی این نُقز را برای او فرموده است:

چه گویی چیست آن شکل مدور

که دارد خیمه با گردون برابر

چو ایوانی کشیده بر سر آب

چو خرگاهی زده بر روی آذر

چو عقل عاقلان هم پاک و هم خوش

چو طبع زندگان هم گرم و هم تر

ز آبش رشک برده آب حیوان

ز حوضش شرم کرده حوض کوثر

برهنه گشته در وی همچو در حشر

بزرگ و خرد و درویش و توانگر

بهشت است او از این معنی که هرگز

نه سرما اندر او بینی و نه حر

همه آلودگان آیند در وی

برون آیند از او پاک و منور

یکی لعبت در او از بهر خدمت

دو روی و ده زبان و زرد و لاغر

و شلیلش آید. چون انگور و انارش گذرد، چنانکه
 منوجهری فرموده:
 آن نارها بین ده رده/ بر یار من گرد آمده
 چو حاجیان دردم شده/ در روزگار ترویبه
 گردی بر آبی بیخته/ نور از ترنج انگیخته
 خوش تر ز تاک آویخته/ مانند سعد و ...
 نارنگی و لیموی شیرین و بناوی و نارنجش آمده به
 گیلان و توت رسد. باز هم «ذلک فضل الله یؤتیه من
 یشاء».^{۲۵}

فرصت‌الدوله شیرازی نیز در کتاب خود، موسوم
 به آثار عجم، که در اوایل قرن چهاردهم تألیف یافته،
 وصفی از باغ دل‌گشا آورده که تقریباً تکرار همان مطالب
 فارسی‌نامه است.
 ادوارد گرانویل براون، که حدود سال ۱۳۰۵ق در
 اول نوزد به شیراز سفر کرده، از همه باغهای شیراز
 دیدن کرده و از جمله مطالبی هم درباره دل‌گشا نوشته و
 درباره مالک آن، صاحب‌دیوان که قبلاً حکومت فارس
 به عهده وی بوده و بعداً معزول شده بود، مطالبی نوشته؛
 از جمله تصنیفی است که بعد از رفتن او از شیراز در
 بین مردم متداول بوده آن را می‌خوانده‌اند. قسمتی از آن
 تصنیف از این قرار است:

دل‌گشا را ساخت زیر سرسره
 دل‌گشا را ساخت با چوب و فلک
 حیف دل‌گشا!
 حیف دل‌گشا!^{۲۶}

نویسنده یاد دارد که تا پیش از تعریض جاده
 سعدی، در پشت دیوار باغ دل‌گشا آسیابی قرار داشت
 که آب قنات سعدی بعد از خروج از باغ وارد تنوره
 این آسیا می‌شد و آن را به حرکت درمی‌آورد. همچنین
 در طرف دیگر این آسیا در زیرزمین، دنگی آبی درست
 کرده بودند که آب سعدی پس از خروج از دل‌گشا به
 صورت آبشار بر روی پروانه دنگ می‌ریخت و آن را به
 حرکت درمی‌آورد. در اوایل دوره پهلوی، باغ دل‌گشا
 در تملک خاتم خورشیدکلاه لقاءالدوله، دختر قوام‌الملک
 بود؛ مشارالیها و شوهرش، مرحوم ناظم‌الملک، در آنجا
 می‌زیستند.

به شکل جدول تقویم در وی
 بسی خطهای بی پرگار و مسطر
 کند ریش وزیر و زلف خاتون
 ضعیفی دیده کش زین‌سان ستمگر
 و خاصه این باغ است که به مجاورت کوه و گرمی آب
 قنات سعدی، که در زمستان به آسایش می‌توان تن شوئی
 در آن نمود، درخت نارنج از آسیب سرمای زمستان سالم
 بماند؛ در سالی که نارنجهای داخل خانه‌های شیراز از
 سرما زیان بیند، درختان نارنج این باغ به سلامت ماند.
 «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء».

درازی باغ سیصد و پنجاه ذرع، پهنای آن صد و پنجاه
 ذرع. درختهای نارنج این باغ که ثمر دهد، در این سال
 هزار و سیصد و دو، معادل یک هزار و سیصد درخت است؛
 و درختهای تازه این باغ که هنوز به حد ثمر نرسیده
 است، در باغ کهنه دل‌گشا سه هزار و پانصد درخت است.
 و باغ اهدایی صاحب‌دیوان در جنب مغربی دل‌گشا
 پانصد درخت است. و جناب معزی‌الیه اهتمام در تعمیر
 و مرمت عمارت و حمام و کاشتن انواع درختان با ثمر و
 بی‌ثمر نمود و چند اصله فسیله خرما می‌شاهانی از بلده
 جهرم آورده غرس نمودند. انواع ریاحین و گل‌های رنگین
 از بلاد بعیده آورده در صحن این باغ بکاشتند. گویا
 حضرت نظامی این باغ را دیده و این ابیات را فرموده
 است:

سوسن از بهر تاج نرگس مست
 شوشه رز نهاده بر کف دست
 کاتب‌الوحي گل به آب حیات
 بر شقایق به خون نوشته برات
 داده خیری به شرط هم‌جهدی
 یاسمن را خط ولی‌عهدی
 سرخی گل به سیزمیدانی
 پنج نوبت زمان سلطانی
 بلبل آواز برکشیده چو کوس
 همه شب تا به وقت بانگ خروس

گویا مانند این باغ دل‌گشا باغی دیگر کمتر باشد، که
 اگر چهار خیابان نارنجش در گرمسیرات یافت شود،
 چون بهار دامنش از کجا؟ و اگر نهر آب چو سلسبیلش
 دیده شود، گل‌های رنگارنگ همیشه‌بهارش از چه جا؟
 خریف و زمستانش در طبع بهار؛ هوای تابستانش ملایم
 و سازگار. در هیچ فصلی، از فواکه مرغوبه خالی نماند،
 که چون گیلان و توت سفیدش رود، زردآلوی گوجه

باغ جهان‌نما

باغ جهان‌نما در کنار ضلع شرقی خیابان قرآن، در شمال کارخانه ریسندگی و به فاصله خیابانی باریک در مغرب آرامگاه حافظ واقع و درست در برابر باغ نو، که در سمت غرب خیابان است، قرار دارد. این باغ نیز، مانند دل‌گشا، از باغهای مشهور و قدیمی شیراز است؛ چنان‌که پیش از این گفتیم، مورد توجه امیر تیمور قرار گرفته آن‌سان که باغی همنام و نظیرش در پایتختش سمرقند برپا نمود. تا پیش از توسعه شهر و احتیاج مبرم شهر به آب، آبیاری این باغ از آب تاریخی رکن‌آباد تأمین می‌شد. چون آب رکن‌آباد، که عامل اساسی این باغ بوده است، در سرنوشت آن تأثیر داشته، بجااست که شمه‌ای از سرگذشت و اهمیت آب رکن‌آباد گفته شود.

آب رکن‌آباد

آب رکن‌آباد اگرچه به فراوانی آب قنات سعدی نیست؛ ولی شهرت تاریخی و ادبی و گوارایی آن بیشتر است. معروف است که قنات این شهر را رکن‌الدوله دیلمی احداث کرده است. سرچشمه آن در یکی از دره‌های کوه بسمو است و فاصله آن تا شهر بیش از فرسخی است. آب رکن‌آباد پس از گذشتن از پیچ‌وخم کوه و مشروب کردن قسمتی از زمینهای دهکده اکبرآباد [در] یک‌فرسنگی شمال شیراز و چند باغچه مانند باغچه خارکش و باغچه لقمانی و باغچه حاج محمدمهدی اصفهانی و باغچه بانک (عمارت محمودیه) از تنگ الله‌اکبر سرازیر شده تکایا و باغهای صحرای مصلا را مشروب می‌سازد.

سابقاً آب هفت‌تن و چل‌تن و حافظیه و باغهای جهان‌نما و باغ‌نو (پارک سعدی) و چند باغچه دیگر از آب رکنی تأمین می‌شده است؛ ولی امروز به واسطه لوله‌کشی، رفع این احتیاج شده است. در دوره‌های تاریخی، یعنی زمان صفویه و زندیه، برای آوردن آب رکن‌آباد به داخل شهر از طرف زمامداران وقت اقداماتی شده است [...].

ابولعباس احمدبن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، مؤلف شیرازنامه، که کتاب خود را در سال ۷۷۴ق نوشته، در خصوص آب رکن‌آباد وصفی اغراق‌آمیز دارد که شنیدن آن خالی از لطف نیست. وی می‌نویسد:

بدان که مجموع صفات و خواصی که حکما و ارباب صنعت طب در شرح فضیلت آب اعتبار کرده‌اند جمله

در آب رکن‌آباد یافت می‌شود؛ و از جمله شش خصلت که کتاب کلیات و کتب معتبر داشته‌اند در این آب موجود است: اول، از منبع دور افتاده؛ دوم، در تخری مکشوف می‌گذرد؛ سوم، بر سنگ‌ریزه و زمین صلب گذار دارد؛ چهارم، حیوانات از هیچ جنس در این یافت نمی‌شود؛ پنجم، برکنار جویبار او درخت انجیر و گردکان و کدو و آنچه مایه تغییر مزاج آن است نیست؛ ششم، از طرف اعلا برسبیل انحدار به صوب اسفل روان است و مع‌ذلک اوراک طعم و طبع این آب حوالت به فطنت و مزاج مستقیم است و انکار محسوس دال بر انحراف مزاج.^{۲۷}

چنان‌که گفتیم، در زمان تیمور جهان‌نما از باغهای زیبا و آباد شیراز بوده و مطابق نوشته فرصت که قبلاً بدان اشاره شد، جعفرآباد همین جهان‌نمای کنونی بوده است. پرواضح است این باغ و حوالی آن، که حافظ آن را «گلگشت مصلا» نامیده است، تفرج‌گاه مردم باذوق شیراز بوده است.

بده ساقی می‌باقی که در جنت نخواستی یافت
کنار آب رکن‌آباد و گلگشت مصلا را

هرچند تا کنون در نوشته‌های مربوط به دوره صفویه صریحاً نامی از باغ جهان‌نما برده نشده است؛ ولی خوش‌بختانه در تصویری که در کتاب شاردن، سیاح فرانسوی، از شیراز وجود دارد، باغ جهان‌نما و سایر باغهای صحراهای مصلا و جعفرآباد و تکایای واقع در این دو صحرا نموده شده است.

شاردن درباره خیابان ورودی شهر، که همین خیابان قرآن کنونی باشد که از تنگ الله‌اکبر و دروازه قرآن گذشته به دروازه اصفهان منتهی می‌شود، می‌نگارد:

دروازه شهر به خیابان بسیار زیبایی منتهی می‌شود که دراز و باریک است. پهنای آن پنجاه پاست. در دو سوی این خیابان باغهایی است که جبهه آنها در سمت خیابان دویست پا و هریک دارای سردر و مدخل با شکوهی است با طاق نیم‌گنبدی و بر فراز هر سردر یک کلاه‌فرنگی ساخته‌اند.

درهای باغها از دو سوی مقابل هم قرار گرفته و قرینه بودن آنها وضع جالبی به وجود آورده است. در وسط این خیابان، حوض بزرگ مربع‌شکلی است که لبه‌های آن از سنگ مرمر ساخته شده و همیشه پر از آب است. [...] پهنای این حوض به اندازه خیابان

است و برای اینکه بتوان از دو طرف آن گذشت، سردر باغهای دو سو به اندازه سی پا عقب نشسته است.

این خیابانها همان است که تاورنیه نیز از آن یاد کرده است و در جای خیابان حافظ (خیابان قرآن) امروزی قرار داشته؛ یعنی تقریباً از دهانه تنگ الله اکبر تا پل شاه میرعلی حمزه امتداد داشته است. تصور می رود باغها و حوضهای این خیابان به تقلید و هم زمان با چهارباغ اصفهان بازسازی شده باشد. باغهای جهان نما و باغ نو و غیره که در زمان زندیه و قاجاریه تجدید عمارت شده است بقایای همین باغهای دوره صفویه است.^{۲۷}

در پیش گفتیم که بنا به روایت میرزا محمد کلاتر شیراز، در دوره فترت بین نادرشاه و کریم خان زند باغهای شیراز، من جمله همین باغ جهان نما، صدمه کلی دید، که بعداً در دوران حکومت خان زند تجدید عمارت شد و در آبادی آن کوشش به عمل آمد.

در فارس نامه ناصری، وصف این باغ بدین گونه آمده است:

باغ جهان نما در جانب صوبی شیراز به مسافت میلی کمتر، حضرت کریم خان زند در سال هزار و صد و هشتاد و اند حصار از آجر و گچ بر میزد سیصد من بذر گندم کشید و انواع درختها را در آن کاشته عمارت معروف به کلاه فرنگی در میان از آجر و گچ در نهایت استحکام ساخته که از صدمه چندین زلزله آسیبی به حصار و عمارت آن نرسیده است؛ و در داخل باغ، چهار خیابان از سروهای آزاد ساخته و تاکنون که نزدیک به صدویست سال از کاشتن آنها گذشته، به خرمی و تومندی باقی است. چنان سر بر فلک بوده است، سروش که باشد نسر طایر یک تذر و ش. و در جلو قبلی این باغ به ده ذرع باغی دیگر کوچک تر از آن با حصار گچ و آجر بساخت. و چون سطح داخلی این باغ به اندازه چهار ذرع از سطح زمین آن باغ شیب داشته، سردر آن مساوی سطح زمین آن و این دو باغ در دو مرتبه افتاده اند.^{۲۸}

نویسنده گوید بعدها این باغ به ملکیت خانواده دهقان درآمد و قبر دهقان بزرگ این خانواده نیز در همین باغ می باشد. در اوایل سلطنت رضاشاه، قرار شد سرمایه داران شیرازی نخستین کارخانه نخریسی را دایر کنند؛ باغ جنوبی جهان نما، که زمین آن پست تر است، برای این منظور انتخاب شد و نخستین کارخانه نخریسی در

آنجا دایر گردید. لرد کیزن، سیاست مدار معروف انگلیس که درباره ایران کتاب مشروحي به نام ایران و قضیه ایران نوشته، باغ جهان نما را این گونه توصیف کرده است:

در سمت دیگر جاده اصفهان به شیراز، قدری بالاتر از حافظیه، باغ جهان نماست، که در زمان کریم خان باغ وکیلی نام داشت و در عهد فتح علی شاه، هنگامی که او والی فارس بود، اسمش را تغییر دادند و عمارت تابستانی در آنجا ساختند، شامل محوطه محصور در حدود ۲۰۰ یارد، که حالا چند درخت دارد و رو به خرابی است. در اوایل این قرن، عمارت مرکزی آن، یا کلاه فرنگی، وضع مرتبی داشت و مختص اقامتگاه افراد عالی رتبه انگلیس بود؛ از آن جمله سی. جی. ریچ، مأمور مقیم بریتانیا در بغداد که در کردستان اکتشافاتی کرده بود [و] در ۵ اکتبر ۱۸۲۱ از مرض وبا درگذشت و در باغ همان جا مدفون شد.^{۲۹}

چکسن در سفرنامه خود هنگام توصیف از قبر حافظ گوید:

تخته سنگ مستطیلی از مرمر به جای سنگ قبر اصلی مزار را می پوشاند؛ و گویند سنگ قبر اصلی را کریم خان زند پس از تعویض دستور داد تا در باغ جهان نما بگذارند.^{۳۰}

در خاتمه، وصف فرصت الدوله شیرازی را از باغ جهان نما از کتاب آثار عجم می آوریم:

باغ جهان نما در برابر باغ نو مذکور واقع شده بنیانش از کریم خان زند است. در وسط حقیقی آن گلگشت، عمارتی است هشت، در میانش حوضی است از سنگ مرمر و در فضای باغ نیز دو حوض و آبشارهای بی مر. چهار خیابان دارد، که در آنها سروهای سهی به قطار است. جناب مؤتمن الملک، ولد ارجند صاحب دیوان که سابقاً در ذکر کمین^{۳۱} نام نامی اش برده شد، از دولت متصرف شده به مرمتش کوشیده آبادش ساخته؛ و در جلو باغ مذکور، که تفصیلش گذشت، نزدیک تکیه حافظیه، باغی دیگر است متصل به آن، به این طور که سر دیوار این باغ مساوی است با زمین باغ جهان نما اول یعنی این باغ در گودی واقع شده اشجارش همه انار است این را جهان نما می گویند که هم کریم خان وکیل ساخته^{۳۲} و در جنب آن ایضاً باغی دیگر که نارنجستان است، جناب مؤتمن الملک مذکور غرس نموده و جدیدالاحداث است.^{۳۳} □

کتاب‌نامه

۱۷. شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، ج ۱، ص ۴۳۹.
۱۸. همان، ص ۴۴۲.
۱۹. ادوارد براون، همان، ص ۲۵۹.
۲۰. «ذکر احداث باغ دل‌گشای و عمارت قصر فرح‌افزای: در اول پاییز همان سال، سنه تسع و تسعین و سبع مائه، حضرت صاحب‌قران فرمان داد که بر کنار مرغزار کان‌گل، که در نزاهت و طراوت از باغ ارم دل‌گشای‌تر و از بستان فردوس فرح‌افزای‌تر افتاده، باغی احداث نمایند [...] از مهندسان دانشور و بنایان صاحب‌هنر که از خاور تا باختر از هر مملکت و کشور به مستقر سریر خلافت‌مصیر جمع بودند، به ساعتی خجسته و طالعی فرخنده بر حسب اشارت علئیه، در آن محل بنیاد باغی نهادند مربع، هر ضلعی هزارویانصد گز شرعی، و در میان هر یک از آن ارکان اربعه دروازه عالی گشاده، طاقهای آن به سقف مقرنس سپهر برافراشته شد و به انواع زینت از کاشی‌کاری و غیر از آن نگاشته گشت و به هر گوشه‌ای از چهار رکن آن برجی که سر به آشیان نرطایر برافروخته و آن را به صنعت کاشی‌آرایی در غایت تکلف و زیبایی پرداخته و عرصه باغ را به طریق هندسه به گذارهای مربع و چمنهای مسدس و مثلث بخش کرده. فرمان شد که در حواشی گذارهای آن سفیدار نشانند و مسدسها و مثلثهای اطرافش به اصناف درختان میوه‌دار و انواع اشجار به ازهار و انماز بیاریند. و چون به نهایت خوبی و دل‌گشایی تمام شد، به زبان اقبال بی‌انتقالش باغ دل‌گشای نام شد. تا اسم مطابق مسما باشد؛ و در میان آن، طرح اساسی انداختند مشتمل بر سه طاق رفیع و قبه منع و به رفعت منزلت و علو شان و زیب و دل‌فریبی حشمت ثابت‌بنیان افزاشته و پرداخته گشت.» — شرف‌الدین علی یزدی، همان، ج ۲، ص ۱۳.
۲۱. علی‌اصغر حکمت در: ادوارد براون، همان، پی‌نوشت ص ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱.
۲۲. میرزا محمد کلانتر، *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس*، ص ۸ و ۹.
۲۳. همان، ص ۶۴ و ۶۵.
۲۴. ویلیام فرانکلین، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ص ۹۸ و ۹۹.
۲۵. حاج میرزا حسن‌خان فسائی، *فارسنامه ناصری*، ص ۱۶۶.
26. Browne, *A Year among the Persians*, pp. 283, 294, 300.
۲۷. زرکوب شیرازی، همان، ص ۶، نقل‌شده در محمدکریم پیرنیا، *تاریخ بافت قدیمی شیراز*، ص ۲۰.
۲۸. پیرنیا، *تاریخ بافت قدیمی شیراز*، ص ۱۵۴.
۲۹. فسائی، همان، ص ۱۶۵.
۳۰. کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳۱. جکسن، *سفرنامه جکسن*، ص ۲۸۳.
۳۲. کمین: از روستاهای تابع شیراز —.
۳۳. این همان باغی است که تبدیل به کارخانه نساجی شده است.
۳۴. فرصت‌الدوله شیرازی، همان، ص ۵۱۷.
- برهان قاطع، تصحیح محمد معین.
- پیرنیا، مشیرالدوله، *ایران باستان*، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- پیرنیا، محمدکریم، *تاریخ بافت قدیمی شیراز*.
- جکسن، *ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای.
- فرصت‌الدوله شیرازی، *آثار عجم*.
- زرکوب شیرازی، ابولعباس احمدبن ابی‌الحیر، *شیرازنامه*، تصحیح بهمن کریمی.
- براون، ادوارد، *از سعدی تا جامی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت.
- معین‌الدین نظازی، *منتخب التواریخ*.
- شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*.
- میرزا محمد کلانتر، *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس*، تهران، ۱۳۲۵.
- فرانکلین، ویلیام، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*.
- فسائی، حاج میرزا حسن‌خان، *فارسنامه ناصری*.
- کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید.
- Browne, Edward G. *A Year among the Persians*, London.
- Pope A. U. and Ph. Ackerman. *Survey of Persian Art*.
- Chardin, Jean. *Voyages*, Paris.

پی‌نوشتها:

۱. از آقای مهندس احمد کبیری، که از ایشان سیاست گزاریم، گلستان هنر
۲. نک: یوب، بررسی هنر ایران، ج ۳، ص ۱۴۲۷.
۳. نک: مشیرالدوله پیرنیا، *ایران باستان*، ج ۱، ص ۱۹۳.
۴. برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۴۵۴.
۵. نک: یوب، همان، ج ۳، ص ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸.
۶. نک: محمدکریم پیرنیا، *تاریخ بافت قدیمی شیراز*، ص ۱۳.
۷. نک: همان، ص ۱۰ و ۱۱.
۸. شاردن، *سیاحتنامه* (چاپ پاریس)، ج ۸، ص ۲۰۴۳۶.
۹. جکسن، *ایران در گذشته و حال*، ص ۳۷۷.
۱۰. نک: فرصت‌الدوله شیرازی، *آثار عجم*، ص ۵۱۵ و ۵۱۷.
۱۱. زرکوب شیرازی، *شیرازنامه*، ص ۸۴.
۱۲. [علی‌اصغر حکمت در مقدمه] ادوارد براون، *از سعدی تا جامی*، ص ۳۷۸.
۱۳. مقصود از مسجد سلیمان قصر ابونصر به فاصله دوکیلومتری قلعه بندر به طرف شرق است.
۱۴. زرکوب شیرازی، همان، ص ۲۶.
۱۵. فرصت‌الدوله شیرازی، همان، ص ۴۲۶.
۱۶. معین‌الدین نظازی، *منتخب التواریخ*، ص ۱۸۷.